



## سخنی چند در بارهٔ نقابت سادات و برنامه کار نقیب

در تنظیمات اداری و دیوانی دستگاه خلافت اسلامی که تشکیلات حکومتی سلسله‌های مستقل ایرانی معاصر آن دوره نیز کم و بیش براساس آن طرح ریزی شده بود جز سازمان‌های معمول و متداول که برای ادارهٔ امور کشور از آن‌ها گزیر نیست برخی مناصب و مقامات دیگر براساس احتیاجات و شرایط خاص جامعهٔ مذهبی اسلامی پدید آمد که پیش از آن - با آن صورت و شکل - سابقه نداشت. مناصبی مانند امارت حاج، حسبه و دیوان مظالم و اموری دیگر از فروع قضاء و جزآن را از این قبیل باید شمرد. نقابت سادات که موضوع سخن ماست نیز از آن جمله است.

به وجود آمدن این منصب جدید در تشکیلات اداری خلافت اسلامی مستند به علل و عوامل سیاسی و اجتماعی متعددی است که هر یک به نحوی در پیدایش آن مؤثر و دخیل بوده است. می‌دانیم که براساس تعالیم اسلامی که هرگونه امتیاز نژادی و قبیله‌ای و خاندانی را به شدت طرد و نفی می‌کند - سادات و علویان که نوادگان و فرزند زادگان پیامبر اکرم (ص) شمرده می‌شوند برپایهٔ این انتساب مجرد به هیچ وجه کوچک‌ترین امتیازی با دیگر افراد جامعهٔ اسلامی ندارند و نمی‌توانند داشته باشند. لیکن نفوذ معنوی و روحانی و حرمت پیامبر اکرم (ص) در قلوب پیروان آیین اسلام در درجهٔ اول، و برداشت و اجتهادی خاص در یکی دو مسألهٔ فقهی - که در آغاز صورتی دیگر داشته، و یا بنا به مصلحت سیاسی موقتی حکمی استثنائی در مرحله‌ای از تاریخ اسلام محرا گردیده است -

به عنوان عامل درجه دو، موجب گردید که به گذشت زمان "سادات" به شکلی در ترکیب جامعه اسلامی از دیگران مشخص شده و از احترامات و امتیازات ویژه‌ای برخوردار گردند.

این نکته از نظر سیاسی مشکلاتی بزرگ برای دستگاه خلافت به همراه داشت. چه علویان که خود را وارث شایسته مقام خلافت اسلامی می‌دانستند از هر فرصتی برای شوریدن بر نظام حاکم استفاده می‌کردند و به خاطر همین موقع اجتماعی استثنائی قیام‌ها و نهضت‌های آنان بیش از سایر موارد مشابه با تأبید و پشتیبانی گروه‌های ناراضی همراهی می‌گردید. این کار موجب می‌شد که هم خود آنان در مواقع ناراضی‌های شخصی از دستگاه خلافت بی‌درنگ و بدون تأمل علیه آن به مبارزه برخیزند و هم ناراضیان دیگر برای استفاده از موقع اجتماعی آنان هرچند گاه در لباس پشتیبانی از یکی از ایشان به جنگ با خلفا بپردازند که موارد این هردو را ابوالفرج اصفهانی در کتابی بزرگ با نام "مقاتل‌الطالبیین" به تفصیل گردآورده است.

ایجاد منصبی با عنوان نقابت - با احترامات و تشریفات خاصی که برای عهده‌دار آن در تشکیلات خلافت منظور شده بود - از چند نظر بر ناراضی‌های علویان از نظام موجود اثر می‌نهاد. چه از یک سو نوعی حرمت داشتن و پاس‌نهادن آنان از جانب نظامی بود که تا این زمان همواره در تجاهل وجود ایشان و سرکوب ساختن آنان کوشا بود و این حرمت و پاسداری، خشم و ناراضی علویان را به مقیاسی وسیع تسکین می‌بخشید. از جانب دیگر منصب نقابت به نوعی طرح‌ریزی شده بود که علویان در مواردی که کاری در دیوان داشتند از مراجعه به مأموران و متصدیان دیوان بی‌نیاز بوده و مشکلات خود را در این موارد با نقیب در میان نهند و به‌وسیله او حل و فصل و رفع و رجوع کنند.

این نکته نخست از برخورد و مقابله مستقیم علویان با متصدیان مزبور که معمولاً احترام لازم را نسبت به ایشان مبذول نمی‌داشته و در بسیاری موارد مهم‌ترین عامل قیام‌ها و نافرمانی‌های علویان بودند -

جلوگیری کرده، و دیگر موجب آن بود که مشکلات ایشان هرچه زودتر وسیله نقیب سامان پذیرد و این عامل مهم دیگر را نیز از میان بردارد. خواهناخواه در این زمینه اگر توقعاتی هم برآورده نمی شد به حساب غرضورزی یا تکاهل و تساهل نقیب گذارده می شد و موجب می گردید که دشمنی ها و نارضایی ها که تاکنون مستقیماً " متوجه دستگاه خلافت می شد تغییر جهت دهد و به شخص نقیب و حوashi و یاران او معطوف گردد. پس با دیدی دیگر موجب اختلاف و کشمکش میان خود علویان نیز بود که جز مسأله تغییر جهت نیروها، از شأن و موقع اجتماعی آنان نیز به نحوی چشمگیر می کاست.

همچنین شاید برای طراحان منصب نقابت احتمال چشم داشت چند تن از سادات - که هر یک گروهی را پشت سر داشتند - به تصدی آن مقام، و اختلافاتی که از این راه میان آنان ایجاد می گردید نیز مورد نظر بوده است. باز این سود را هم داشت که دستگاه خلافت از موقع و شخصیت و بزرگی نقیب برای درهم شکستن مسالمت آمیز فتنه ها و نافرمانی ها بهره می برد که مواردی از آن در کتاب های تاریخ ذکر شده است.

بنابراین می بینیم که طرح ایجاد منصبی دیوانی با عنوان "نقابت سادات" برای تشکیلات خلافت از نظر مصالح سیاسی و اجتماعی چه مایه مهم و سودمند و مقرون به صرفه بوده است.

آغاز پیدایش این منصب را چنین می نویسند که ابوالحسن یحیی - بن عمر از نوادگان زید بن علی بن الحسین (ع) در سال ۲۵۰ در دوره خلافت مستعین به سبب شنیدن سخنی ناشایست از یکی از متصدیان دیوان - که از ترکان بود - تاب تحمل نیاورده و در کوفه قیام نمود و پس از نبرد و مقاومتی دلیرانه به دست سپاه محمد بن عبدالله بن طاهر - ذوالیمینین کشته شد (۱). پس از این ماجرا برادرزاده او حسین بن احمد المحدث که دانشمندی دانای به انساب سادات و علویان بود (۲) در سال ۲۵۱ از حجاز به عراق آمد و از مستعین خواست شخصی خاص از سوی دیوان معین شود که هرگاه سادات مهمی دیوانی داشته باشند با او در

میان نهند و از مراجعه به ترکان که آن هنگام برتشیکیلات خلافت چیره بوده و در برخوردها به رعایت شئون و احترامات اجتماعی افراد تقیدی نداشتند بی‌نیاز باشند تا وقایعی از آن قبیل پس از این روی ندهد.

مستعین این پیشنهاد را پسندید و پس از مشاوره با سادات که خود حسین بن احمد را شایستهٔ عهده‌داری چنین کاری دانستند او را به نقابت علویان برگزید (۳) و پس از این تا سالیانی دراز فرزندان و خویشان و نوادگان وی این منصب را عهده‌داری نمودند (۴).

تاریخ تأسیس نقابت را در بیش‌تر کتابهای علم‌انساب از جمله عمده‌الطالب (۵) به همین‌گونه یاد نموده‌اند و حتی در برخی مصادر (۶) آن را به همین شکل از تاریخ طبری نقل کرده‌اند که با تفحص در نسخ چاپی تاریخ به چنین مطلبی برخوردنشد. لیکن در لباب‌الانساب بیهقی که از قدیم‌ترین و معتبرترین مأخذ موجود علم‌انساب است - آغاز پیدایش نقابت را از دورهٔ خلافت معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹) دانسته (۷) و در برخی نوشته‌های متأخر تأسیس آن را از ابداعات معزالدوله دیلمی، نخستین نقیب را ابواحمد حسین بن موسی پدر شریف رضی و شریف - مرتضی شمرده‌اند (۸). شاید به این اعتبار که برخی از سنن مذهبی دیگر نیز در دورهٔ او پدیدار - یا دست‌کم رایج و متداول - شده است. در برخی نوشته‌های دیگر نیز - گویا براساس استحسانی ذوقی نظر داده‌اند که نقابت سادات از نخستین ادوار حکومت اسلامی یعنی از دوران پیامبر اکرم (ص) وجود داشته است (۹). این وجه اخیر بدون تردید نادرست است.

منصب نقابت سادات از آغاز تأسیس تا پایان دورهٔ خلافت عباسی جزء مشاغل دیوانی ثابت دستگاه خلافت اسلامی بود که پس از آن در تشکیلات خلافت عثمانی نیز عیناً "راه یافت و تا پایان روزگار عثمانی یعنی تا نیمهٔ نخستین قرن هجری حاضر نیز امتداد و استمرار داشت. (۱۰)

در بررسی اجمالی تاریخ ایران در اواخر قرن سوم هجری و اوایل قرن چهارم به نام چندتن از نقیبان سادات در برخی بلاد ایران برخورد

می‌کنیم هر چند گویا "نقابت" به شکل یک منصب جدید دیوانی که متصدی آن با فرمان پادشاه تعیین و تثبیت شود تا پیش از دوره آل بویه در تشکیلات حکومتی ایران راه نیافته بود. از این دوره به بعد تا حمله مغول نقابت سادات از مهم‌ترین مشاغل دیوانی و اجتماعی ایران شمرده می‌شد.

پس از حمله مغول از دوره هلاکو و غازان به بعد باز نام نقیبان سادات شهرهای مختلف ایران در متون و مصادر تاریخی و جز آن هست و فرمان‌ها و احکام متعددی در واگذاری منصب نقابت سادات در دست داریم؛ لیکن پیوسته که در این ادوار نام "نقیب" بیشتر عنوانی تشریفاتی بوده و به هر حال جزء مناصب دیوانی به شمار نبوده است. قسمتی از وظایفی که نقیب النقباء عهده‌داری می‌نمود در دوره صفوی به صدور واگذار گردید و می‌توان گفت که وظیفه صدارت در این دوره به نوعی جایگزین منصب ریاست نقباء در دوره‌های پیشین بود. (۱۱)

نقابت سادات در دوره آل بویه و سلجوقی که روزگار عظمت و اعتبار و اهمیت آن بود به کسی واگذار می‌گردید که از محترم‌ترین و بزرگ‌ترین بیوت سادات علوی بوده و از نظر دانش و اخلاق و برازندگی ظاهری فوق‌العاده ممتاز می‌بود تا دیگران فضل و تقدم وی را بپذیرند و از وی فرمانبری کنند. همچنان که در دستگاه خلافت بغداد بزرگانی چون شریف ابوالاحمد حسین بن موسی و دو فرزندش شریف رضی و شریف مرتضی و دیگر برگزیدگان آن بیت رفیع این مقام را تصدی می‌نمودند. گرچه بزرگانی چون سیدرضی الدین بن طاوس با وجود اصرار بسیار خلفای عصر خود از پذیرفتن آن - از این رو که به هر حال مقامی دیوانی بود - خودداری و امتناع می‌کردند. (۱۲)

نقیب النقباء همواره از طرف خلیفه یا سلطان نافذ فرمان کشور انتخاب می‌شد و "مثال" (۱۳) نقابت به نام وی صادر می‌گردید. گاه نیز "مثال" از دیوان صدارت و وزیر خلیفه یا سلطان صدور می‌یافت. نقباء بلاد معمولاً "وسیله نقیب النقباء هر منطقه - که فی‌المثل در بغداد

یاری یا مرو یا جای دیگر اقامت داشتند تعیین می شدند. (۱۴)  
 نقابت منصبی بسیار بزرگ و رفیع بود (۱۵) و نقباء در دربارهای  
 حکومتی ایران احتراماتی خاص داشتند. شرف‌الدین مرتضی نقیب‌ری و  
 آمل و عراق (۱۶) "با شاه‌غازی بر تخت نشست و حکم فرموده بود به  
 خزانه و داریخانه و جامه‌خانه و ولایت خویش که هر چه آن سید به خط  
 خویش برنویسد که مرا فلان چیز می‌باید، همه بدهند و خط او توقیع من  
 شناسند" (۱۷) و "سلاطین آل سلجوق و نظام‌الملک به وصلت با وی  
 تقرب و تبرک نمودند" (۱۸) و خواجه‌نظام‌الملک دختر خود را به شفاعت  
 بدو داد (۱۹) و "علماء فریقین هر آدینه به سلام او رفتندی و از وی  
 عطایا ستندی و سلطان در وقت انزوی او به سرای او رفت و نظام‌الملک  
 با آن عظمت هر سال اندبار به سرای او رفتی." (۲۰)

ابوالحسن موسی‌بن‌احمد نقیب سادات علوی در قم و نواحی آن  
 "در سنه ۳۷۰ به حج رفت و ملک عضدالدوله و تاج‌الدوله قدر او  
 بشناختند و او را گرامی داشتند. و چون حج خانه خدا بگذارد. در ماه  
 ربیع‌الآخر سنه احدى و سبعین و ثلثمائة به قم رسید و مردم قم به قدوم  
 او بشارت نمودند و شادی افزودند و بر سرکوچه‌ها و محلت‌ها آذین‌ها  
 بستند و صاحب‌الجلیل کافی الکفات ابوالقاسم اسماعیل‌بن عباد بدونامه  
 بنشست و او را به معاودت از حج خانه خدای تعالی و مراجعت با شهر و  
 منزل خود تهنیت کرد." (۲۱)

در دربارهای خلافت، در جلوس‌ها و سلام‌های رسمی از نظر مراتب  
 و احترامات و تشریفات مقام نقیب سادات بر تمامی بزرگان مقدم بود و  
 نقیب پیش از همه رجال حتی صدراعظم و شیخ‌الاسلام به حضور خلیفه  
 می‌آمد. (۲۲) این بطوطه در ذیل سخن از تربت مقدس امیرالمؤمنین (ع)  
 در نجف اشرف می‌نویسد: "نقیب اشرف (سادات) در نزد پادشاه عراق  
 مقامی بلند دارد و در سفرها تشریفات خاصی که برای امراء بزرگ مرسوم  
 است در حق او مرعی می‌دارند، علم‌ها و طب‌ها با او به راه می‌اندازند  
 و بر درخانه او هر صبح و شام طب‌خانه فرو می‌کوبند. فرمانروایی شهر

با نقیب سادات است". (۲۲)

نقیباء از جانب دستگاه‌های حکومتی حوایز و عطایایی خاص داشتند. (۲۴)  
 سید شمس‌الدین محمد نقیب یزد (۲۵) از دیوان یزد و نائین و تبریز و  
 قم و کاشان و ابرقوه و حران چندین هزار دینار ادرار داشت (۲۶) و  
 فهرست موقوفات او و پدرش که در کتاب جامع الخیرات مندرج است گویای  
 میزان توانگری اوست. در ترکیه، سید نقیب ذوالفخرین ابوالحسن علی بن  
 مطهر نقیب قم‌وری چهارصد من خوضه، مفرد (مروارید) بیرون آمد. (۲۷)  
 ورثه، امیرشرف شاه جعفری (۲۸) زر و جواهر به کیله قسمت کردند و املاک  
 به قرعه. (۲۹)

نکته، مهم و غالب توجه دیگر در باب نقیبات آن که به خاطر موقع  
 اجتماعی منحصر به فرد و استثنایی نقیب - که اساس آن چنان که گذشت  
 چیزی جز نفوذ معنوی و حرمت پیامبر اکرم در قلوب نبود - همواره کارهای  
 مهم و حساس و پرمخاطره که مجال دخالت هیچ یک از متصدیان دیوان و  
 رجال اجتماعی در آن نبود با استمداد از نقیباء سادات حل و فصل  
 می‌گردید. (۳۰) پادشاهان در جنگ‌ها به هنگام احساس خطر یا به هر  
 جهت دیگری که مصالحه و سازش را ایجاب می‌کرد و راهی برای فتح‌یاب  
 دوستی برحای نمانده بود، و در مواردی از این قبیل، آنان را به رسالت  
 نزد حریف می‌فرستادند. (۳۱) در آشوب‌ها و فتنه‌های اجتماعی که منجر  
 به زد و خورد طوایف گوناگون مردم با یکدیگر می‌گردید به خصوص در  
 منازعات شیعه و سنی، از احترام هردو فرقه به نقیبان بهره برده و آنان  
 را برای پایان بخشیدن به کشمکش می‌فرستادند که مواردی از آن در  
 کتاب‌های تاریخ ثبت است. (۳۲)

و اما وظایفی که نقیباء از جانب دیوان عهده‌دار انجام آن بودند:  
 در صبح الاعشی قلعشندی "الصنف الثانی من ارباب الوظائف -  
 الدینیة... شرحی کوتاه در این باره هست (۳۳) که بنا بر مفاد آن فحص  
 و بررسی اسباب سادات و جلوگیری از تعدی فردی از آنان نسبت بسایر  
 مردم جزء وظایف نقیب بوده است. فریدخراسان، ابوالحسن علی بن زید

بسیقی در پایان لباب الانساب فصلی برای ذکر آداب نفاقت و شرایط و علوم آن منعقد ساخته است. (۳۴) در دستور الکاتب نخجوانی هم (۳۵) بندی در وظایف نقیب آمده است. از مصادر و متون دیگر نیز جسته - گریخته مطالبی در این باره به دست می آید.

فرمان‌هایی که پادشاهان در واگذاردن این منصب به نقباء هر عصر صادر نموده‌اند و برخی از آنها در دست است از مهم‌ترین و موثق‌ترین منابع در این باب است. در مجموعهٔ رسائل صابی چند فرمان نفاقت هست که از جانب خلفاء به انشای صابی صادر شده و از آن جمله است فرمان "المطیع لله" برای ابی‌احمد حسین بن موسی پدر شریف رضی و شریف مرتضی. در این سند تحقیق انساب سادات و مجازات مدعیان سیادت که نتوانند ادعای خود را اثبات کنند و همچنین محازات سادات خطاکار به مقتضای عهده‌داری مقام نفاقت بدو واگذار گردیده است. در همین فرمان به وی توصیه و سفارش شده که با سادات مهربان باشد و در مقام مخاطب با آنان به درشتی سخن نگوید و حرمت ایشان نگاه دارد. (۳۶)

در فرمان‌هایی از جهان‌شاه و اوزون‌حسن و یعقوب بیگ والوندبیک آق‌قویونلو (۳۷) در واگذاردن این منصب به برخی از سادات آن دوره نیز گفته شده که تحقیق انساب سادات به عهدهٔ نقیب است که امراء و صدور و وزراء و حکام و قضات و متصدیان اعمال دیوانی باید آنان را در این امر یاری کنند و مجال دخالت دیگری ندهند. پرسش و قطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات نیز بدیشان مفوض است. در همین فرمانها نیز به نقباء توصیه می‌شود که در تعظیم و احترام سادات علی‌قدر مراتب بکوشند و حصهٔ هریک را از ندورات و موقوفات برسانند و حق‌النفاقهٔ خود را به دستور سابق برگیرند. (۳۸)

جامع‌ترین مطلبی که در این باب دیده شده شرحی است که در "الاحکام السلطانیه" ابوالحسن علی‌بن محمد ماوردی در گذشتهٔ ۴۵۰ آمده که حدود وظایف و برنامهٔ کار نقیب و اختیارات او را به صورت روشنی به دست می‌دهد. محصل نوشتهٔ ماوردی در این باب با تطبیق



بر موضوع سخن - چنین است :

"نقابت بر دوگونه است : نقابت خاصه و نقابت عامه .

در نقابت خاصه نقیب تنها عهده‌دار انجام وظایف سرپرستی سادات است که در ذیل بیان می‌گردد و امر قضاء و اقامه حدود شرعی از آن جمله نیست . بنابراین لازم نیست نقیب به این معنی عالم به اصطلاح مجتهد در احکام شرعی بوده باشد . چنین است وظایف نقیب خاصه :

(۱) ضبط انساب سادات که فردی بیگانه داخل آنان نگردد و فردی از آنان جزء دیگران شمرده نشود .

(۲) حفظ و تشخیص سلسله‌های مختلف و ثبت نام افراد هر سلسله در دیوان انساب (جریده نسب) در ذیل سخن از سلسله خود، تا خاندان‌ها به یکدیگر مخلوط نگردد که تشخیص هریک از دیگری دشوار شود .

(۳) شناسایی موالید و متوفیات تا نسب مولود با عدم ثبت نام او از میان نرود و نسب متوفی را دیگری ادعا نکند .

(۴) وادار ساختن سادات به رعایت آداب اجتماعی در حدی که وقار و احترام آنان - با توجه به حرمت انتساب به پیا میراکرم - در قلوب محفوظ ماند .

(۵) آنان را از اشتغال به کارها و حرفه‌های پست باز دارد تا مردم به نظر پستی در این گونه افراد طایفه ننگند .

(۶) آنان را از ارتکاب گناهان و محرمات باز دارد . آنان باید بیش از دیگران به حفظ و احترام احکام و مقرراتی که منتسب به دودمان خود آنهاست پای‌بند باشند تا هدف بدگویی مردمان نگرددند .

(۷) نگذارد سادات به خاطر رفعت و شرافت نسب بر مردمان دیگر برتری جویند که موجب دشمنی و نفرت افراد اجتماع نسبت بدانان شود .

(۸) در استیفاء حقوق ایشان و ستاندن آن از دیگران ، بدیشان یاری کند که ضعیف نباشند . همچنان که در ستاندن حقوق مردمان از آنان کوشا باشد تا حقی از مردم به وسیله ایشان ضایع نشود .

۹) در ستاندن سهم ذوی القربی (خویشاوندان) که یکی از مصارف غنایم اسلامی است به نیابت ایشان آن را اخذ، و براساس احکام شرعی میان ایشان تقسیم کند.

۱۰) برای حفظ حریم اجتماعی از ازدواج دختران سادات با افرادی که هم شأن آنان نیستند جلوگیری کند.

۱۱) خطاکاران آنان را در گناهایی که مستلزم حد شرعی نیست به راه درست وادارد و پس از نصیحت و موعظه از خطای آنان درگذرد.

۱۲) موقوفات مربوط بدانان را مواظبت کند که اصل موقوفات بر جای ماند و درآمد آن افزوده شود. در مورد وقف‌هایی که برخصوص مستحقین از سادات است این‌گونه افراد را شناسایی کند و درسایر اوقافی که شرطی خاص در موقوف علیهم قید شده باشد واجدین شرایط را تشخیص دهد، و برتقسیم درآمد موقوفات در همه صور نظارت داشته باشد تا حقی از کسی پایمال و تزییع نگردد و به دیگری نرسد. در گرفتن درآمد موقوفات متصدیان امر را یاری کند.

در نقابت عامه نقیب جز این وظایف، باره‌ای امور دیگر را نیز که از وظایف قضات است به عهده دارد به شرح زیر:

۱) اگر میان سادات کشمکش روی دهد میان آنان به روش قضات حکم می‌کند و رفع خصومت می‌نماید.

۲) بر اموال سادات یتیم مانند حاکم شرع ولایت دارد.

۳) اگر یکی از سادات مرتکب گناهی شود که حد شرعی دارد او به جای حاکم شرع اقامه حد می‌کند. (۳۹)

۴) دختران سادات را که ولی معینی نداشته باشند یا اولیاء آنان از ازدواجشان جلوگیری کرده باشند نقیب عام به جای ولی به تزویج آنان اقدام می‌کند.

۵) در مواردی که یکی از سادات به یکی از موحبات حجر (خون و سفاهت و نظایر اینها) دچار شود نقیب مانند حاکم شرع حکم حجر بر او جاری کرده و او را از تصرف در مال خود باز خواهد داشت و پس از بهبود

اختیار تصرف را بدویاز خواهد گردانید .

بنابراین نقیب عام - برخلاف نقیب خاص - الزاما " باید در احکام شرعی مجتهد و صاحب نظر و عارف به احکام قضاء بوده و صلاحیت حکومت شرعی را دارا باشد تا حکم و قضاء وی ممضی و نافذ باشد . (۴۰) ماوردی سپس به بیان حکم داوری قضات میان سادات پرداخته و فصلی در این باب آورده است .

### یادداشتها

- ۱ - مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی : ۴۱۰ - ۴۲۱ چاپ نجف / عمدة الطالب : ۲۷۳ چاپ دوم نجف (۱۳۸۱ هـ) .
- ۲ - عمدة الطالب : ۲۷۴ همان چاپ / اعیان الشیعة : ۲۵ : ۷۷ . او را کتابی است در ثبت انساب علویان با نام " الغصون فی شجرة آل یاسین " (ذریعه ۱۶ : ۵۸) . وی در سال ۲۶۰ در گذشته است (موارد الاتحاف : ۱ : ۷) .
- ۳ - شرفالاسباط قاسمی : ۷ / عمدة الطالب : ۲۷۴ / زهرة المقول ابن شدقم : ۷۶ / مجله المرشد : ۴ : ۴۱۸ به نقل ذریعه ۱۶ : ۵۸ .
- ۴ - عمدة الطالب : ۲۷۴ / موارد الاتحاف : ۱ : ۶ و ۲ : ۸۹ .
- ۵ - پاورقی شماره ۳ دیده شود .
- ۶ - موارد الاتحاف : ۱ : ۶ و ۲ : ۸۹ / مدینه الحسین او مختصر تاریخ کربلا : ۹۲ (چاپ ۱۳۶۷ نجف و از این ماخذ اخیر در جامع الانساب : ۳۸ - ۳۷) .
- ۷ - برگ ۱۶۷ عکس شماره ۳۱۳۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از روی لباب الانساب نسخه ۵۷۴۰ آستان قدس رضوی .
- ۸ - عنوان الشرف فی وشی النجف ، شیخ محمد سماوی : ۱ : ۷۸ : " ورتب النقیب فی عهد المعز ابن بویه الدیلمی المنتهز حین رای اکثره فی الاشراف و خاف الاختلاف فی الاطراف . . . فجعل النقیب فی ما قدروی ایا الشریفین حسین النموسی " .
- ۹ - مدینه الحسین او تاریخ کربلا : ۹۲ به نقل جامع الانساب : ۳۸ - ۳۹ .
- ۱۰ - موارد الاتحاف : ۱ : ۶ / تاریخ التمدن الاسلامی ، جرحی زیدان : ۱ : ۲۴۵ .
- ۱۱ - به ضمیمه وظایف مربوط به موقوفات و شئون مذهبی دیگر .
- ۱۲ - ماحرای درخواست مستنصر به وسیله مؤیدالدین قمی از سید مزبور در کشف المحجبه خود او (ترجمه ، ص ۱۴۳) .
- ۱۳ - تعبیر از لباب الانساب بیهقی در چند مورد . نیز تاریخ بیهقی همو .
- ۱۴ - زهرة المقول ابن شدقم : ۷۶ .
- ۱۵ - صبح الاعشی : ۴ : ۳۷ - ۳۸ چاپ ۱۳۳۲ مصر .
- ۱۶ - تاریخ بیهقی : ۱۱۴ / دیمتیه القمر : ۱ : ۴۸۴ چاپ بیروت / فهرست

- منتخب‌الدین (اجازات بحار، ص ۱۰۵) / النقص در موارد متعدد / لباب - الانساب: ۱۹۸ - ۱۹۹ نسخه، کتابخانه، مدرسه، سپهسالار تهران.
- ۱۷- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ۳: ۹۰ - ۹۱.
- ۱۸- النقص: ۲۲۹ - ۱۹- همان مأخذ: ۲۸۰.
- ۲۰- ایضا: ۴۲۷. ۲۱- کتاب قم، ترجمه: ۲۲۰.
- ۲۲- تاریخ‌التمدن‌الاسلامی، جرجی زیدان ۱: ۲۴۵ / جامع‌الانساب: ۴۱.
- ۲۳- سفرنامه، ابن بطوطه، ترجمه: ۱۶۸.
- ۲۴- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ۳: ۱۱۹ / موارد مختلف عمده‌الطالب از جمله ص ۸۵ و ۱۴۸.
- ۲۵- فصول فخریه: ۱۴۸ / عمده‌الطالب: ۲۴۴ / مواردالاتحاف: ۲: ۲۰۷.
- ۲۶- وقف‌نامه همو چاپ شده در فرهنگ ایران زمین: ج ۱۰ و یادگارهای یزد: ج ۲.
- ۲۷- النقص: ۲۳۰ / تعلیقات دیوان قوامی رازی: ۱۹۷ - ۱۹۹.
- ۲۸- النقص: ۲۸۰.
- ۲۹- همان مأخذ و همان‌جا.
- ۳۰- بسینید اعلام النبلاء، بتاریخ حلب‌الشهاب: ۴۶: ۲۸۶.
- ۳۱- از باب نمونه بسینید تاریخ بیهقی: ۶۷۳ - ۶۷۴ / احسن‌التواریخ روملو ۱۱: ۴۸۵ و ۷۸۰ / حبیب‌السیر ۴: ۱۰۶ و ۱۰۸ و جز اینها.
- ۳۲- از جمله فرستاده‌شدن ابواحمد عدنان فرزند شریف‌رضی نقیب وقت از جانب قائم‌بالله خلیفه، عباسی برای حل و فصل منازعه، شیعیان کرخ و سنجان بغداد به سال ۴۴۳ (کامل ابن اثیر ۸: ۵۹ / منتظم سبط بن جوزی ۸: ۱۸۹ / البدایة و النهایه ابن کثیر ۱۲: ۶۲ / ثمرات الذهب: ۳: ۲۷۰).
- ۳۳- صبح‌الاعشى ۴: ۳۷ - ۳۸ چاپ ۱۳۳۲ هـ. مصر.
- ۳۴- تعلیقات دیوان قوامی رازی: ۲۳۹.
- ۳۵- ص ۱۹۵ / تاریخ آل‌حلایر: ۱۳۸.
- ۳۶- رسائل صابی: ۲۳۴ - ۲۳۵ چاپ مصر.
- ۳۷- مجموعه، فرمان‌های ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو: اسناد شماره ۷ و ۱۱ و ۱۹ و ۲۶.
- ۳۸- بسینید مجموعه، مزبور: صفحات ۴۲ و ۴۳، ۶۶، ۸۶، ۱۲۲. چند فرمان دیگر نیز در این باب در مجلد اول کتاب تربیت پاکان دیده می‌شود.
- ۳۹- برای آن که در عین اجراء حدالهی، حرمت انتساب به پیامبر اکرم (ص) شکسته نشود زیرا سید خطاکار به دست بزرگ طایفه که به نوعی جانشین پیامبر تلقی و محسوب می‌شود کیفر دیده است نه دادگاه و دیوان معمولی جامعه اسلامی.
- ۴۰- الاحکام السلطانية: ۸۲ - ۸۶ (باب هشتم) و از آنجا در الشرف الموءیدلال محمد، نهبانی: ۴۷ / الغدیر ۴: ۲۰۵ - ۲۰۷ / شحره، طیه، مقدمه: ۲۱ - ۲۳ / مواردالاتحاف ۱: ۹ - ۱۱ / جامع‌الانساب: ۴۲ - ۴۳.
- آینده - این مقاله، محققانه را نویسنده سه سال پیش به خواهش من نوشت و فرصت چاپ آن پیش نیامد. بی تردید مطالب دیگری به دست ایشان آمده است که بصورت ذیل برین مقاله مرقوم خواهند داشت و فایده آن را تنمید خواهند بخشید.